خبر

تاکید بر توسعه همکاری‌های رسانه‌ای ایران و سودان

عبدالعزیز حسن صالح طاها، سفیر سودان در ایران و هیات همراه، با احمد نوروزی، معاون برون‌مرزی صداوسیما دیدار و پیرامون مسائل مختلف از جمله توسعه همکاری‌های رسانه‌ای گفت‌وگو کرد. معاون برون‌مرزی صداوسیما در این جلسه، ابراز امیدواری کرد که این جلسه گامی مهم در توسعه همکاری‌های رسانه‌ای دو طرف باشد. نوروزی ادامه داد: ایران قویا از توسعه روابط رسانه‌ای با کشورهای دیگر از جمله سودان استقبال می‌کند. ایران در حوزه آموزش رسانه‌ای از ظرفیت‌های قابل قبول برخوردار است و دانشکده صداوسیما نیز در این حوزه فعال است که می‌تواند میزبان دانشجویان سودانی باشد. وی با اشاره به این‌که جمهوری اسلامی ایران به طور کامل از کمک به ارائه روایت‌های صحیح از واقعیت‌های دو کشور حمایت می‌کند، افزود: ایران و سودان ۱۷ سال پیش تفاهمنامه‌ای را با یکدیگر در حوزه رادیو و تلویزیون و رسانه منعقد کردند که منقضی شده و از آن موقع تاکنون دیگر چیزی موجود نیست. با این حال، ایران کاملا آماده به‌روزرسانی این تفاهمنامه است. علاوه‌بر این، صداوسیمای ایران می‌تواند کمک‌های فنی و مهندسی خوبی را به همتای سودانی خود ارائه کند و در کنار آن، دو کشور می‌توانند همکاری‌های مختلفی را ورای رسانه و در حوزه تولید آثار نمایشی نیز داشته باشند.

متن کامل

نقش‌های خاص و عجیب و غریب بود؛ چون پیش از آن، نقش آیت‌ا... قاضی طباطبایی که یک روحانی است را بازی کرده بودم و در رخنه، نقش اسحاق را داشتم که سردسته موساد بود و با زبان عبری بازی می‌کرد. اینها دو دنیای متفاوت بود. این رنگ‌ها برای هر بازیگری جذاب و چالش برانگیز است و مدام می‌تواند خودش را به‌روز کند، دست و پا بزند و جریان داشته باشد. این جریان داشتن که به سکوت و رخوت نرسند، برای بازیگر جذاب است. قدری وقفه انداختم تا نقشی که بازی می‌کنم، تکرار نشود. الان سریالی را برای نمایش خانگی بازی می‌کنم که بسیار متفاوت است. در مجموع، این کلنجار رفتن هنوز برایم جذاب است و فکر می‌کنم این جذابیت همچنان برایم ادامه‌دار خواهد بود. سعی کردم در این سال‌ها خودم را ارزان به کار نفروشم و هر کاری که می‌کنم، پشت سرش بتوانم حرف بزنم و حتی اگر خود کار در کلیت ایرادهایی داشته باشد، نقش من برجسته باشد. سعی می‌کنم انتخاب‌هایم انتخاب‌های درستی باشد.

؟ برگردیم به بخش‌های فنی بازیگری. شما استاد دیالوگ‌های ریتمیک هستید و مخاطب با آن ارتباط برقرار می‌کند. آیا در این دیالوگ‌ها خودتان هم با نویسنده یا کارگردان همفکری می‌کنید که چطور باشد و آن را به چه سمتی ببرید؟ چه می‌شود که دیالوگ مال خودتان می‌شود؟

در کارهایی که کردم، با نویسنده‌ها همراه بودم. در عین حال برخی‌شان من را می‌شناسند و می‌دانند که چطور برایم دیالوگ بنویسند؛ یعنی وقتی دیالوگی می‌نویسند، نمی‌توانم یک واو اضافه یا کم کنم؛ چون کاملا ادبیات، بازی، لحن و فیزیکال مرا می‌شناسند و براساس ویژگی‌هایم می‌نویسند. در کاراکتر ذوقی سریال هشت‌پا، باید بگویم احمد معظمی دست بازیگر را باز می‌گذارد تا اگر چیزی لازم است به دیالوگ افزوده شود. البته در باورپذیر شدن دیالوگ کاراکترهایی مثل ذوقی، این هم تأثیرگذار است که من جنس آدم‌های شبیه به کاراکتر را دیده و شناخته‌ام. در واقع از نزدیک آنها را دیده‌ام. در سال‌هایی که تئاتر کار می‌کردم، نقش‌های خیلی عجیب و غریبی بازی کردم؛ مثل معتاد یا خلافکار. به‌خاطر نقش‌هایم، خیلی به این افراد نزدیک می‌شدم و در دل این آدم‌ها زندگی می‌کردم. بافت محل سکونت من در گذشته هم در درک این مسأله کمک‌کننده بود. سال‌ها پیش نمایشی به نام «دور از دسترس اطفال نگهداری شود» کار می‌کردیم که من و خانم حدیث میرامینی و توماج دانش‌بهزادی بودیم. روزها و شب‌ها به میدان شوش می‌رفتیم. گریم می‌کردیم که ما را نشناسند. بعد در دل این افراد می‌رفتیم و با آنها نشست و برخاست می‌کردیم. این مسأله کمک زیادی به پرورش نقش‌هایم کرد. یعنی در سریال زیر هشت، دیوار، مدینه و هشت‌پا، مابه‌ازای همه این آدم‌ها را در شهر خودمان دیدم و آنها را لمس کردم؛ با آنها حرف زدم و چه بسا در یک مقطع زمانی، با آنها زندگی کردم. اینها چیزهایی بوده که به من کمک کرد تا به نقش برسم. گاهی در مناطقی اگر خوب نگاه کنی، ده‌ها مدل ذوقی را می‌توانی ببینی.

؟ مابه‌ازای این افراد زیاد است و شما اشاره کردید ذوقی‌های زیادی می‌توان دید. اما چطور تصمیم می‌گیرید کدام را انتخاب کنید و چطور آن را انتخاب می‌کنید که باورپذیر باشد؟

بخشی از این اتفاق، مربوط به لحن کاملا تکنیکالی است که تجربه آن را دارم و آهنگ صدای من هم کمک می‌کند. مثلا روز اولی که می‌خواستم نقش ذوقی را بازی کنم و دیالوگش را خواندم، احمد معظمی به من نگاه کرد و گفت چقدر رپ‌گونه دیالوگ‌هایت را می‌گویی! گفتم چطور است که این را زیر متن این نقش بیاورم و مدل بیانم را گفتم. او هم قبول کرد. چند بچه‌سکانس از کاراکتر ذوقی داشتیم که به‌خاطر محدودیت‌ها حذف شد؛ مثلا سکانسی که با من و آقای رضا اکبرپور شروع می‌شود، پشت پنجره‌ای هستم و یک شعر ریتمیک رپ می‌خوانم. در نهایت در تمرین‌های اولیه، به این دیالوگ‌ها آهنگی دادم که آقای معظمی گفت چقدر خوب است. در سریال دیوار هم کاراکتر فرشید زن بابا را بازی می‌کردم که یک تیک داشت و مختص یک سری آدم بود که آنها را در محیط زندگی‌ام دیده بودم. نقش جهان قصه سریال زیر هشت، یک آدم واقعی بود که الان دیگر زنده نیست؛ یعنی فردی بود که می‌شناختم و اعتیاد به مواد مخدر او را نابود کرده بود. با این‌که چهره‌اش شبیه من نبود، اگر او را کنار من می‌گذاشتید و با او حرف می‌زدید، همان جهان، ادبیات و لحن را داشت. آن را آوردم و به آن رنگ و لعاب دادم. در سریال مدینه خیلی برایم سخت بود؛ با این‌که یک حضور کوتاه بود و کاراکتری به نام افلاطون را داشتم که دیالوگ نداشت و برخی مشکلات جسمی داشت؛ وقتی اولین‌بار جلوی دوربین رفتیم، کارگردان گفت می‌خواهی چه کار با نقش کنی؟ گفتم چند دقیقه صبر کن. گریمی را که آقای مجید اسکندری کرد، روی صورتم دیدم. گریم خیلی عجیب و غریبی شده بود و جلوی آینه رفتم. با خودم تمرین میمیک می‌کردم و یک لحظه تصویر ماهی قرمزهای کوچک به ذهنم آمد. لبم را شبیه آنها کردم و دیدم چقدر خوب است. به آقای نعمت‌ا... گفتم می‌شود دیالوگ را کلا از این نزول‌خور بگیریم؟ گفت مشکلی نیست اما می‌خواهی چکار کنی؟ گفتم این فرد حرف نمی‌زند. مغزش عین ماهی است و میمیک صورتش هم همین‌طور است. در آخر سریال هم، وقتی کامیون به ته دره می‌رفت، وقتی می‌خواستند او را نجات دهند فقط یک کلمه می‌گفت: خدا. به نظرم همین یک کلمه کل این کاراکتر را تعریف می‌کرد.

؟ چنین نقش‌های بدون دیالوگی نیاز به صبوری برای پختگی دارد. شاید اگر بازیگر حرفه‌ای نبودید، حتی موافق حذف دیالوگ نمی‌شدید. انگار خودزنی کردید.

اتفاقا وقتی این پیشنهاد را مطرح کردم، خیلی‌ها گفتند دیوانه‌ای؟ این همه دیالوگ برایت نوشتند. گفتم اصلا و ابدا روی این شخصیت نمی‌نشیند. در همان پروسه هم، افلاطون شکل گرفت و آقای نعمت‌ا... گفت چقدر خوب شد که دیالوگ‌ها حذف شد. این حضورم، حضور جذابی شد. هر نقشی باید برای خودش شناسنامه، رنگ و پیشینه‌ای داشته باشد که صرفا خود بازیگر نمی‌تواند به آن برسد. مثلثی به نام «بازیگر، نویسنده و کارگردان» وجود دارد که در هر کاری با همدیگر همفکری می‌کنند و به خروجی می‌رسند. مثلا اگر ذوقی یا اسحاق سریال رخنه، خوب درآمده آن مثلث کمک کرده. برای من این مثلث اغلب درست درآمده و با افرادی با دانش و فهمیده کار کرده‌ام.

؟ قطعا انعطاف نویسنده و کارگردان به خروجی مطلوب‌تر کمک می‌کند.

بله، خیلی کمک می‌کند.

؟ چون گاهی ممکن است این انعطاف نباشد و بگویند همان کاراکتری را که طراحی شده، بازی کنند؛ درحالی‌که بازیگر می‌تواند بهتر چم و خم آن را درک کند.

البته در گذشته پیش آمده کاری انجام دهم که یک کلمه را جابه‌جا نکردم. من در سریال سلمان فارسی آقای میرباقری بازی کردم. دو سال با تیم سلمان کار کردم و لذت بردم. سلمان به‌گونه‌ای نوشته شده بود که اگر یک کلمه را حذف می‌کردیم، دیالوگ به‌کلی به‌هم می‌ریخت. خیلی کم پیش آمده با کارگردانی کار کنم که بخواهد این قدر سختگیر باشد و با بازیگر همراه نباشد.

؟ به سلمان فارسی اشاره کردید. قدری از نقش خودتان در این سریال بگویید. در کدام فصل از این سریال بازی کردید؟

نقشم در سلمان، یکی از جذاب‌ترین کارهایی است که انجام داده‌ام و چه بسا شاید بعد از این هم انجام ندهم. در تئاتر همیشه افتخار این را داشتم که بگویم با استاد سمندریان کار کرده‌ام و این اتفاق، یک بار در زندگی هر آدمی می‌افتد و شاید هزاران نفر دوست داشته باشند روی صحنه ایشان رفته باشند که این قسمت من شد. در سینما و تلویزیون هم همین است. شاید هزاران نفر دوست داشته باشند در یک سکانس سریال میرباقری بازی کنند. از خوشبختی من بود که سر این کار رفتم. دو سال بازی در این سریال، برایم مثل دانشگاه بود؛ همان طور که در تئاتر دهه ۸۰ زمانی که در ملاقات بانوی سالخورده استاد سمندریان به عنوان بازیگر و دستیار ایشان بودم، تجربیات عجیب و غریبی کسب کردم و بزرگ‌ترین کمک در تئاتر به من شد. هر چه دارم از این مرد بزرگ است. در تلویزیون هم دو برش زمانی مشخص دارم که هر دو برش، برایم مانند دانشگاه بود. یکی مقطعی است که در سریال سلمان میرباقری بازی کردم و دیگری، دوره‌ای که با سیروس مقدم کار کردم. در کارهایی که با مقدم کار کردم، برایم در آن مقطع سنی دانشگاه بود. کار کردن با میرباقری خیلی لذت‌بخش است. به خصوص وقتی در یک کار حرفه‌ای هستی که همه چیز سر جایش است. شاید در ۲۳-۲۲ سال فعالیتم کاری برایم پیش نیامده که همه چیزش سر جای خودش باشد. وقتی می‌گویم همه چیز، یعنی حتی کوچک‌ترین چیزها در یک پروژه؛ مثل تدارکات، صحنه، لباس، موسیقی، آفیش، برنامه‌ریزی، بازیگری، به موقع آمدن و رفتن، عوامل حرفه‌ای، لیدر و... . ایشان سال‌هاست درگیر پروژه سلمان هستند و دو سال با آنها بودم. وقتی در پروژه‌ای فعالیت می‌کنید پنج روز اول، همه کار را جدی می‌گیرند اما چند ماه که از پروژه می‌گذرد، بازیگران دیر می‌آیند و کارگردانان را عوض می‌کنند یا اتفاقات دیگری می‌افتد. اما روز اول سر سریال سلمان فارسی، رأس فلان ساعت آفیش شدم و روز آخر بعد از دو سال هم، همان آفیش، همان ساعت و همان نظم و ترتیب بود. نمی‌شود آدم لذت نبرد و دانشگاه نباشد. نظمی که در این پروژه وجود دارد، خیلی به بازیگر کمک می‌کند. البته این نظم را سال‌ها در تئاتر داشتم و شاید اگر یک بازیگر تجربه نداشته باشد، کمی برایش سخت باشد و نتواند همراه شود.

؟ می‌توانید اشاره‌ای به کلیت نقش داشته باشید؟

در همین حد بگویم که مربوط به فصل بیزانس است. سلمان از مبدأ شروع به حرکت می‌کند تا به مقصد برسد. در مسیر، با آدم‌های مختلفی برخورد می‌کند. نقش من مربوط به قسمت دریایی‌هاست که باید گفت یکی از سخت‌ترین قسمت‌های سریال است که داخل کشتی اتفاق می‌افتد. سلمان با یک سری آدم در این بخش برخورد می‌کند. من نقش معاون ناخدای کشتی را بازی می‌کنم که نقش ناخدا را هم، آقای داریوش فرهنگ ایفا کردند. نقش من خاکستری نیست، شیرین است. در واقع جزو کاراکترهایی است که می‌گویند عجیب است. این نقش، یک سری شیطنت‌ها دارد و کارهای خلاف عرف می‌کند اما دلش پاک است. معاون ناخدا سال‌ها در کشتی بوده و حال خوبی دارد. این نقش برایم جزو نقش‌های ویژه است و گریم عجیب و غریبی دارد. تا حالا این مدلی گریم نداشتم و وقتی زمانش برسد، از آن رونمایی می‌کنند.

یک سریال در تلویزیون پخش می‌شود و سه‌چهار میلیون بیننده دارد. پس باید بپذیرم که تلویزیون باعث دیده‌شدنم شده و تجربیات تئاتر به من کمک می‌کند که جلوی دوربین نقشم را درست ایفا کنم تا مخاطب میلیونی مرا دوست داشته باشد

؟ برگردیم به بحث نقش‌هایی که تاکنون بازی کردید. شما عاشق کارتان هستید که نقش‌ها برایتان جذاب است، چون به طور کلی نقش‌هایی را ایفا کرده‌اید که پیچیدگی خاصی دارد. کما این‌که ذوقی هم دست سعید را می‌گیرد و به خیلی جاها می‌برد، ولی آخرش وا می‌دهد و تسلیم می‌شود. اگر این پیچیدگی را بازی نکرده بودید، این اتفاق نمی‌افتاد. خودتان این جزئیات را به صورت خاص در نقش ذوقی چطور می‌بینید؟

من کاراکتر ذوقی در سریال هشت‌پا را منفی نمی‌بینم. معتقدم روزگار باعث شده به خانه‌ای بیاید و چند ضبط و نوار کاست دزدی را دور هم جمع کند و پولی دربیاورد. البته خیلی ریز به آن اشاره کردیم. حتی این را بدون این‌که در سریال مطرح شود در شناسنامه کاراکتر قرار دادم که عاشق دختری به نام «یه‌دونه» بوده و پدر دختر، ذوقی را بی‌کس و کار دانسته و دختر به او نداده. در نهایت، شرایط باعث شده در این محیط زندگی کند و فردی به نام سعید به پستش می‌خورد و مثل برادرش است و همه جوره دوستش دارد. در واقع تا تهش پای سعید می‌ایستد و در مسیری که می‌رود ناخواسته به مأمور راهنمایی رانندگی چاقو می‌زند. تهش با تعجب می‌پرسد سعید (این خطا را) گردن گرفته؟ حتی در سکانس زیرپل که عده‌ای که می‌خواهند به سعید تزریق کنند، فریاد می‌زند و می‌گوید من به خاطر تو همه کار کردم و داشتم در آن سگ‌دانی زندگی می‌کردم، کاری نمی‌کردم و تو مرا در این بازی انداختی. ذوقی، سیاه نیست. یک آدم بدبخت است که شرایط باعث شده در این موقعیت قرار بگیرد. خیلی جذاب است که در سکانس پایانی فیلم، موقعی که افسر پلیس می‌آید او را بگیرد، با او حرف می‌زند. می‌گوید یک بار در زندگی یک نفر اسم واقعی مرا صدا زد و به من گفت جمشید. در واقع شرایط و روزگار باعث شده اشتباهاتی کند و تاوان اشتباهاتش را مثل خیلی از آدم‌های دیگر بدهد. مثل جهان زیر هشت و فرشید زن بابای دیوار نیست؛ آنها کاملا سیاهند و ته‌شان مشخص است که اعدام می‌شوند. اما ته ذوقی این است که او را به آگاهی ببرند و دو سال حبس بخورد.

؟ شخصیت ذوقی انگار در یک طیف، در نوسان است. یک طرف سفیدی و یک طرف سیاهی، ذوقی بین آنها در حرکت است. حتی سکانسی که ماشین دوستش را می‌دزدد، مادر دوستش آویزان از ماشین کشیده می‌شود.

دقیقا. البته در آن سکانس هم ترسیده و چه بسا اگر ترس نبود این طور نمی‌شد. اصلا به این خانواده کاری نداشته، ولی شرایط باعث شده به این سمت برود. این جور آدم‌ها هم زیاد هستند که یک‌باره درگیر اتفاقی می‌شوند. چیزی که در مورد نقش‌های این مدلی وجود دارد این است که کاری کنم مخاطب از من بدش نیاید.

؟ مردم شما را با کدام یک از کاراکترهایی که بازی کردید می‌شناسند؟

بستگی دارد. هر کاری که پخش می‌شود، اما برایم عجیب است که فیلم کوتاه «بچه‌خور» را دیده بودند و من را با آن می‌شناختند. درعین حال یکی از سریال‌هایی که در ۳-۲ سال اخیر در ذهن مخاطب مانده، «حکم رشد» است که من نقش نوید۵۹ را در آن بازی کردم. اسحاق سریال «رخنه» با آن زبان عبری یاد مخاطب مانده. ذوقی را هم به واسطه ادبیات طنزی که داشت یادشان مانده است.

؟ چقدر این بین مردم بودن برایتان مهم است و تلاش می‌کنید مابه‌ازای نقش‌هایتان را از طریق دیدن و تماشای مردم کسب کنید؟

بچه‌های هنر همیشه این خرده را به من می‌گیرند که مثل مردم هستم و در این شهر زندگی می‌کنم. گاهی با ماشینم و گاهی با مترو رفت‌وآمد می‌کنم. گاهی در خیابان راه می‌روم و دوست دارم در اغذیه‌فروشی‌های میدان شوش ساندویچ بخورم یا به رستوران‌های زعفرانیه بروم. این کارها را می‌کنم و اصلا وارد فضایی نمی‌شوم که خودم را تفکیک کنم یا جدای از مردم بدانم. البته به بازیگران حق می‌دهم، چون در شرایطی قرار می‌گیرند که اذیت می‌شوند و دوست دارند تمرکز و آرامش داشته باشند؛ مثلا به بیمارستان می‌روی و اتفاقی برایت افتاده و دم در کسی از تو می‌خواهد با او عکس بگیری. آن فرد تو را درک نکرده که چه اتفاقی برایت افتاده و فقط ذوقی را دیده و دوست دارد با تو عکس بگیرد. عده‌ای از دوستان و همکاران نمی‌توانند این قضیه را هضم کنند و کاملا به آنها احترام می‌گذارم؛ اما من این مدلی نیستم. زندگی روزمره‌ام را در طول شهر دارم و با آرامش می‌آیم و می‌روم. حالم با مردم خیلی خوب است و به خاطر انرژی‌ای که به آنها می‌دهم، آنها هم این انرژی را به من منتقل می‌کنند. ما برای مردم کار می‌کنیم. توده مردم شخصیت ذوقی را دوست دارند و با او ارتباط برقرار می‌کنند و خودم هم دوست دارم بین مردم باشم.

؟ این مابه‌ازای کاراکترها را چطور پیدا می‌کنید؟ با آنها گپ می‌زنید؟

در دوره‌ای که در تئاتر فعالیت می‌کردم، زیاد با مردم در تعامل بودم. الان شرایطم محدودتر و سخت‌تر است؛ یعنی در جاهایی سر سریالی می‌خواهم فلان نقش را بازی کنم و می‌گویم بروم و مابه‌ازا را ببینم که بدانم چه کسی و چه‌کاره است. در نهایت گاهی ماسک و عینک می‌زنم اما بازهم بین مردم می‌روم تا آن شخصیت را پیدا کنم. این چیزها را سخت نمی‌گیرم.

؟ به طور کلی برون‌داد بازیگری هم از همین ارتباطاتی است که دارد...

بله، در محله و منطقه خودمان خیلی برایم جذاب است. با این‌که شماره سوپرمارکتی، نانوایی و خشکشویی را دارم و نانوا با من دوست است، اما حضوری می‌روم و از تعامل با آنها لذت می‌برم. زندگی باید جریان داشته باشد.

؟ برخی بازیگران به مرز میان بازیگری در تئاتر، تلویزیون و سینما مقید هستند و دوست ندارند به سمت یک مدیوم دیگر بروند. شما تئاتری هستید اما در تلویزیون خوش درخشیدید. چقدر به این مرز قائل هستید و چقدر دیده‌شدن خودتان را به‌واسطه تلویزیون می‌دانید؟

طبعا تلویزیون مخاطب گسترده‌تری دارد و تئاتر در نهایت اجراهایش محدود است. من در تئاتر کار می‌کنم و یک ماه روی صحنه می‌روم و ۲۰۰۰ نفر تئاتر مرا می‌بینند که هزار نفرشان تماشاگران ثابت تئاترند و هزار نفر توده مردمند. در طول یک دهه مثلا ۱۰ اثر کار می‌کنم و ته مخاطبانی که مرا می‌بینند ۲۰-۱۰ هزار نفر می‌شود، ولی یک سریال در تلویزیون پخش می‌شود و ۴-۳ میلیون بیننده دارد. پس باید بپذیرم که تلویزیون باعث دیده‌شدنم شده و تجربیات تئاتر به من کمک می‌کند که جلوی دوربین نقشم را درست ایفا کنم تا مخاطب میلیونی مرا دوست داشته باشد. من به عنوان بازیگر کاملا می‌پذیرم تلویزیون و سینما جایی است که بازیگر دیده می‌شود. این طور نیست که می‌گویند عده‌ای از بازیگران در تئاتر بیشتر دیده می‌شوند.

؟ پس معتقد هستید هنوز هم مخاطبان تلویزیون بیشتر است؟

صددرصد. الان قدری شرایط تئاتر ما تغییر کرده و اوضاعش خیلی خراب و پیچیده است. ۳-۲ سال است که در تئاتر فعالیت نمی‌کنم. سالن‌های خصوصی که آمده تئاتر ما را به قهقرا برده. من جزو کسانی هستم که هم با اهالی تئاتر و هم با اهالی سینما کار کردم. الان به جایی رسیده که تئاتر شوخی شده است. زمانی هرکسی اجازه نداشت وارد حریم تئاترشهر شود و کسانی که می‌خواستند تجربه کسب کنند با آکادمیک درس خواندن یا آموزشگاه‌ها و جشنواره‌های کوچک و بعد جشنواره‌های بزرگ کم‌کم وارد می‌شدند. اما الان انگار این در بازتر و همه چیز درهم شده؛ یعنی هرکسی بخواهد می‌آید و هیچ نظارتی نیست. در دهه ۸۰ که تئاتر کار می‌کردیم نظارت‌های هنری درست بود و افراد کارشناسی هنری می‌کردند و کارها را هنری می‌دیدند و بازخوان‌ها و بازبین‌ها آدم‌های ویژه‌ای بودند که اجازه نمی‌دادند هر کاری روی صحنه برود. به وضعیتی رسیده‌ایم که عده‌ای در سالن‌های دولتی دست و پا می‌زنند و عده‌ای از سرمایه‌داران به سالن‌های خصوصی آمدند. عده‌ای هم این قدر پول دارند که می‌توانند در استادیوم آزادی اجرای تئاتر بروند و این قدر فاجعه است که نمی‌شود درباره تئاترمان حرف زد. با رفتن استاد سمندریان و افرادی مثل پری صابری، آتیلا پسیانی و بسیاری از این بزرگان، حفره عجیب و غریبی در تئاتر ما شکل گرفت و این حفره دیگر پر و درست نمی‌شود؛ چون دیگر نه پیشکسوت‌های ما دلسوزی می‌کنند و نه برای نسل جدید مهم است.

؟ این تنوع ژانر تلویزیون که در چند سال گذشته آغاز شده را چطور می‌بینید؟

به نظرم بهتر از قبل شده و اگر مسیر را درست بروند مثل کارهایی که اخیرا انجام می‌شود می‌تواند خوب باشد. پلتفرم با تلویزیون فرقی نمی‌کند و پلتفرم، تلویزیون، سینما و تئاتر همگی یک سیستم است. بسیاری از کسانی که معروف و محبوب شدند از تلویزیون بودند و در یک زمان و شرایط خاصی، به این نتیجه رسیدند که فعالیت نکنند و به گفته خودشان زمان و شرایط تمام شده و با این‌که مسأله‌شان حل نشده، ولی بازهم بازگشتند و کار می‌کنند.

بسیاری از چهره‌های معروف و محبوب از تلویزیون آمدند و در یک زمان و شرایط خاصی، به این نتیجه رسیدند که فعالیت نکنند و به‌گفته خودشان زمان و شرایط برای‌شان تمام شده و با این که مسأله مورد ادعای‌شان حل نشده، ولی بازهم بازگشتند و کار می‌کنند

سکانس هشت‌پا

سکانس روز خون

تازه‌ها

«سرقت پول» به نسیم می‌رود

سریال «سرقت پول» روی آنتن شبکه نسیم می‌رود. این سریال به کارگردانی آلکس پینا، یکی از محبوب‌ترین و جنجالی‌ترین آثار تلویزیونی سال‌های اخیر است که از شنبه ۲۶ آبان، ساعت ۱۹ در پنج فصل از شبکه نسیم پخش خواهد شد.

در خلاصه داستان این مجموعه آمده است: شخصی به نام پروفسور، هشت نفر را برای سرقت از کارخانه چاپ اسکناس انتخاب می‌کند. برای این‌که امنیت کار آنها حفظ شود، به پیشنهاد پروفسور، هریک از اعضای گروه نامی مستعار انتخاب می‌کنند.

سرقت نیز آن‌گونه که پروفسور پیش‌بینی کرده، پیش نمی‌رود؛ البته این تنها ظاهر قضیه است و پروفسور نقشه‌های زیرکانه‌تری در سر دارد و... . این مجموعه پیش از این هم از تلویزیون روی آنتن رفته بود و با درخواست مخاطبان، مجدد به پخش رسیده است.

علاقه‌مندان می‌توانند بازپخش این سریال را ساعت ۲۴ همان روز مشاهده کنند. همچنین مجموعه «خط رو خط» از این پس شنبه تا دوشنبه و سه‌شنبه تا جمعه و مجموعه «ضد گلوله» ساعت ۱۸ از شبکه نسیم روی آنتن خواهد رفت.

نوستالژی

«معما» جایگزین «صبح آخرین روز»

سریال پلیسی «معما» به‌زودی پخش خواهد شد. با به پایان رسیدن سریال «صبح آخرین روز» سریال معما به کارگردانی محمدرضا آهنج، حسین قاسمی‌جامی و مسعود آب‌پرور از جمعه ۲ آذر جایگزین آن خواهد شد. معما به تهیه‌کنندگی منصور سهراب‌پور محصول سال ۱۳۸۲ است.

در خلاصه فیلمنامه این سریال که به قلم سعید رحمانی نوشته‌شده، آمده است: آذین، پلیس جنایی در مسیر کاری خود با پرونده‌های گوناگون جنایی روبه‌رو می‌شود و او همراه دستیارش، سروان صبوری سعی در حل معمای روی‌داده دارد. حل هرکدام از این پرونده‌ها شکل‌دهنده یک قسمت از سریال معما است.

محمد کاسبی، مجید مظفری، روشنک عجمیان، افشین سنگ‌چاپ، فقیهه سلطانی، بهمن دان، احمد میررفیعی، اکبر احمدی، الهام حمیدی، ایرج میررفیعی، بیوک میرزایی، پروین میکده، جعفر دهقان، حدیث فولادوند، حمید دلشکیب و عبدالرضا زهره‌کرمانی در این سریال ایفای نقش کرده‌اند. سریال معما از روز جمعه ساعت ۱۷ به وقت تهران، ۱۸ به وقت کابل و ۱۸:۳۰ به وقت دوشنبه از شبکه جهانی آی‌فیلم ۲ پخش خواهد شد.

خاطرات کاغذی

بازگشت دایناسورها

مریم فلاح: از برخورد یک دنباله‌دار غول پیکر به سیاره زمین، به طور جادویی دوران مزوزوئیک احیا می‌شود. در حالی که یک شرکت شیطانی سعی دارد دایناسورها را نابود کند، در این میان یک نیروی دفاعی با تکنولوژی بالا، برای محافظت از دایناسورهای نوظهور برنامه‌ریزی می‌کند. در میان تیم حفاظت قبل از همه از دانشمندی به نام میج کاستر یاد کنیم که با فرمول‌های جدید شیمیایی می‌توانست دایناسورها را کنترل کند. او از سفینه‌ای بزرگ و مجهز برای کنترل این موجودات ماقبل تاریخ استفاده می‌کرد. یک خانم گیاه‌شناس هم در تیم محافظت حضور داشت به همراه دستیار نوجوانش که پسری زرنگ و باهوش بود...

اسکن کنید